

## جواز و احکام نیابت در حج (با رویکرد پزشکی در فقه)

حسین میر سعیدی<sup>۱</sup>، حسین احمدی<sup>۲\*</sup>، سید محسن رزمی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>دانشجوی دکتری فقه و حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران  
<sup>۲</sup>استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

\* نویسنده مسئول: ahmari123@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۶ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۴

### چکیده

بی‌گمان اساسی‌ترین شرط انجام هر گونه امور فردی از جمله کار، عبادت، مسافرت و ... سلامت جسمی و روانی فرد است. گاه در اثر بی‌احتیاطی، گاهی به صورت ناخواسته و یا هم در برخی موارد با غالب گشتن امراض سخت و بیماری‌های لاعلاج گوناگون، سلامت جسم و حتی عقل افراد در خطر افتاده و فرد را از انجام امور و فرایض شخصی و عبادی باز می‌دارد. یکی از احکام واجب بر افراد مسلمان متمکن فریضه حج می‌باشد. در این خصوص یک سلسله مباحث فقهی و حقوقی در ارتباط با اعمال این شخص مطرح خواهد شد که نیازمند بررسی دقیق از متون فقهی و نظر فقهای اسلامی و امامیه است. به طور کلی اینکه فقها بیان نموده‌اند در خصوص حج اینکه کسی به خاطر بیماری یا ترس از دشمن، شخصاً نتواند در حج شرکت کند، واجب است نایبی بگیرد. در این سخن شکی نیست، اما مسأله این است که ناتوانی و غالب شدن امراض لاعلاج و غیره چگونه اثبات می‌شود. از میان روایات و سخنان فقها اینگونه استنباط گشت که در برخی حالات ناتوانی فرد مشخص است و در برخی موارد نیز افراد متخصص و آگاه به امور می‌توانند صلاحیت و یا عدم صلاحیت جسمانی فرد برای مورادی از جمله حج را تشخیص دهند. در این حالت است که فرد می‌تواند نایبی را برای خود برگزیند. همچنین نایب نیز در این حالت باید اوصاف و شرایطی را مرعی دارد. نیابت از دوفرد در یک سال جایز نیست؛ اما این قاعده دو استثنا دارد: اول نیابت در حج و دوم پیش آمدن شرایط قهری. نتیجه اینکه در حالتی که فرد عاجز باشد، نیابت در ابعاض حج از جانب وی مجزی است. اما اگر بعد از به پایان رسیدن فریضه حج چیزی از اجرت باقی مانده باشد، برای خود نایب است. و اگر اجرت برای تکمیل حج کم باشد، تکمیل آن بر منوب‌عنه واجب نیست، مگر اینکه در قرارداد به آن اشاره شده باشد.

کلیدواژه: حج، احکام نیابت، نایب، منوب‌عنه

### مقدمه

در میان برخی از واجباتی که در فقه اسلامی با مفهوم مریضی و ناتوانی جسمی و روحی فرد مرتبط می‌باشند، پنج مسأله اصلی یعنی عبادات، معاملات، منجزات، ازدواج و اقرار را می‌توان نام برد. در موضوع عبادات که خود به چند زیرشاخه مهم تقسیم می‌گردند می‌توان از واجباتی همچون: نماز، روزه، زکات و حج نام برد که هر کدام از آن‌ها در جای خود احکام ویژه‌ای در ارتباط با شرایط ناتوانی جسمی و روحی فرد دارند و ما در اینجا به مبحث حج خواهیم پرداخت. در خصوص عبادات مریض با توجه به وصایا و احکام فقهی، نظرات گوناگونی بیان شده است. در برخی موارد اقرار شخص مریض هم مورد تأیید قرار گرفته است و در برخی موارد نیز تأیید چند نفر آگاه به امور (در تعاریف امروزی گواهی پزشکی) نیازمند تشخیص سلامت جسمانی فرد است. فقه امامیه به عنوان فقهی پویا گام‌هایی مثبت و روبه جلو برای تنظیم روابط میان افراد و امور مربوط به آنان برداشته است، که پیش‌بینی امور مربوط به اشخاص مریض از جمله آن‌هاست. از جمله اینکه فرد لاعلاج کیست، در خصوص عارض گشتن امراض سخت و لاعلاج، احکام شرعی و واجبات اسلامی چگونه بر او تعیین می‌گردند که نمونه مهم آن بحث حج است. به عبارت دیگر فرد در چه شرایطی باید نایبی را برگزیند، و این نایب با توجه به بیان منوب‌عنه مریض است چه احکامی را دارد. در این مقاله، با بررسی سخنان و نظریات فقهای امامیه و گاه غیر امامیه در مورد احکام مریض در خصوص حج خواهیم پرداخت. هیچ نوشته‌ای به جزء قرآن کریم بدون ایراد و نقد نیست و این مقاله نیز از این قاعده که خالی از ایراد و نقد نیست، مستثنی نمی‌باشد. اما تا حد امکان تلاش خواهد شد به قواعد فقهی و شرایط نایب مریض و نیابت در حج در موارد گوناگون از جمله بیماری و ناتوانی فرد پرداخته شود.

تعریف و مفهوم فقهی مریض

«عین المریض» چشم مست و ضعیف (خلیل، ۱۳۸۰/۲: ۶۷۱) آنکه اختلال در جسم یا جان او پدید آمده است. (شریف، ۱۳۷۲/۶: ۴۵۰) برخی اختلال‌های بدنی یا روانی در انسان، حیوان و نبات را گویند. (نجفی، ۱۴۰۲/۴: ۳۹۰) از نظر فقهی در خصوص مریض اینگونه بیان شده است: «بیماری‌ای که به مرگ بیمار منتهی گردد. بر اقرار و وصایا و نکاح مریض آثار می‌گذارد. در امراض طولانی مانند سرطان. ملاک صدق مرض موت است. در موارد شک در تحقق مرض موت، آثار آن مترتب نمی‌شود. (محقق داماد، ۱۳۶۸/۵: ۸۰) از نظر قانون مدنی بیمار فی الجمله موجب حجرات، باعث سقوط برخی تکالیف می‌شود مانند رفتن به جنگ. مریض مدیون، حبس نمی‌شود، اما مریض در حال موت (مرض موت) آثار خاص دارد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸)

### مفهوم نیابت در ارتباط با مفاهیم مشابه

در این مبحث قبل از بررسی اصل موضوع ابتدا به صورت خلاصه به معنی، مفهوم و رابطه نیابت و وکالت خواهیم پرداخت. نیابت در قالب عربی آن «النَّیَابَه» به معنی کار نماینده، شغل نمایندگی است و وکاله در قالب عربی آن «الوکاله» یعنی دادن اختیارات است. (فرهنگ لاروس، خلیل جر، ج دوم، ص ۲۰۹۳ و ۲۱۹۸، ۱۳۸۴) وکالت به فتحه کسره اسم است از توکیل به معنای واگذار کردن کار به دیگری و سپردن آن به او... توکیل آن است که به دیگری اعتماد کنی و او را نایب خود قرار دهی، و وکیل بر وزن فعیل به معنای اسم مفعول می‌باشد، سپس وکالت در اصطلاح فقها عبارت است از نیابت گرفتن بالذات در تصرف پس از وکالت امری اعتباری است که قابل جعل و انشاء با قول و فعل است، مانند سایر عقود و ایقاعات، پس حقیقت وکالت این است که شخصی منزله دیگری را تنزیل کند، پس به این ترتیب عمل صادره از وکیل به منزله عمل موکل می‌باشد، و این که در تعریف قید بالذات را آوردیم برای بیان این مطلب است که منشأ در وکالت بالاصاله همه تنزیل است، پس مضاربه و مزارعه و مانند آن دو از تعریف خارج می‌گردند؛ از جمله عقود که در آن‌ها تنزیلی ضمنی وجود دارد که منشأ امر دیگری است و تنزیل مذکور تبعی است. سپس فقها در تبیین حقیقت وکالت و توضیح احکام آن بیان کرده‌اند که: در وکالت عقد با هر لفظی که دال بر مقصود باشد شرط است، علاوه بر این گفته‌اند در لفظ عقد وکالت شرط است که شامل غیر وکالت نشود، و در وکالت نوشتن کفایت می‌کند، و فاصله میان ایجاب و قبول ضروری به وکالت وارد نمی‌سازد، و در دو طرف وکالت شرط عامه عقد شرط است، و موکل قادر بر آن چه برای آن وکیل گرفته باشد مثلاً آن کار برای او ذاتاً حرام نباشد و در آن کار مجبور نباشد مگر در مواردی نادر و آن کار از واجبات بدنیه مانند نماز و روزه نباشد، و برای شخص جایز است که در واجبات مالی‌اش توکیل کند، مانند خارج کردن و وصول کردن خمس و زکات و کفاراتش، و برای او جایز است که در انشاء عقود و فسخ آن‌ها توکیل نماید، و در ایقاعات، و در احیاء موات، و حیازات مباحات... گاهی فرق میان نیابت و کالت مشتبه می‌گردد در حالی که آن دو دو حقیقت متفاوت می‌باشند، وکالت از مراحل انشاء استف و نیابت از مراحل عمل می‌باشد پس نیابت عبارت است از قائم مقام دیگری شدن در عمل، گفته می‌شود نیابت کرد از زید در کاری، قائم مقام او شد، پس وکالت انشائی است تنزیلی و نیابت عملی است تنزیلی؛ پس نیابت اگر بعد از انشاء وکالت یا بعد از انشاء استیجار از غیر باشد و به قصد اجاره بر وفق آن باشد نیابت قصدیه، است، و اگر ابتدائاً باشد نیابت تبرعیه خواهد بود. (مصطلحات الفقه، آیت‌الله مشکینی، ص ۵۷۱، بی تا)

### دلایل جواز نیابت در حج در فقه امامیه

در کلام‌الله مجید آیه‌ای که به طور خاص دلالت بر جواز نیابت در حج داشته باشد موجود نیست، اما آیه ۷۸ سوره مبارکه حج دلالت بر این مطلب دارد که در صورت وجود مشقت انجام عمل مباشرتاً از مکلف ساقط می‌شود. «هرکس شروط مادی حج را داشته باشد، و لکن از انجام حج مباشرتاً عاجز باشد به خاطر پیری، یا بیماری‌ای که امید به بهبود آن نباشد به اجماع فقهای مسلمان انجام حج از او ساقط می‌گردد، به دلیل این سخن خداوند متعال، «و ماجعل علیکم فی الدین من جرح» (الفقه علی المذاهب الخمسه، محمد جواد مغنیه، ۱۳۷۷) همچنین در مواردی بعضی فقها گفته‌اند بیماری که سوار شدن بر وسیله نقلیه در سفر به مکه او را زیان رساند حج او واجب نیست. کوری و سفر جزو امراض مانع حج نیست. اگر پیش از استقرار حج بیمار گردد استنباه برای حج بر او واجب است. (البحرانی، ۱۳۷۰: ۵۷۰؛ محقق داماد، ۱۳۶۸/۵: ۸۰) در قرآن کریم نیز در خصوص حج و احکام مریض اینگونه بیان شده است: و همه اعمال حج و عمره را برای خدا به پایان رسانید، و اگر ترس و منعی پیش آید قربانی کنید به آنچه مقدور و میسر است، و سر متراشید تا آن گاه که قربانی شما به محل ذبح برسد. و هر کس بیمار باشد یا سردرد بر او عارض شود (سر برترشد) و از آن فدا دهد به روزه داشتن یا صدقه دادن یا کشتن گوسفند، و پس از آنکه ترس و منع بر طرف شود هر کس از عمره تمتع به حج باز آید هر چه میسر و مقدور است قربانی کند و هر کس به قربانی تمکن نیافت سه روز در ایام حج روزه بردارد و هفت روز هنگام مراجعت، که ده روز تمام شود. این عمل بر آن کس است که اهل شهر مکه نباشد. (به این احکام عمل کنید) و از نافرمانی خدا پروا کنید و بدانید که عذاب خدا سخت است. میتوان اینگونه استنباط نمود که فرد در شرایط خاص همچون امراض لاعلاج یا رو به موت ناییب را برگزیند. اما در روایات به طور کلی میتوان ادله نیابت در حج را به این شکل تقسیم بندی کرد: نیابت در حج: الف حج واجب: ۱- نیابت از میت ۲- نیابت از عاجز ۳- نیابت از صبی

در مورد نیابت از میت روایتی از اما باقر وجود دارد: «سراد از صالح رزین از ابن اشیم از ابی جعفر (ع) در مورد برده قومی که از آن‌ها اذن در تجارت داشت، مردی به او هزار درهم داد و گفت از آن یک مملوک بخر و آزادش کن و از جانب من و با باقی آن درهم از جانب من حج به جا بیاور، سپس صاحب هزار درهم فوت کرد و عبد پدرش را خرید و از جانب میت او را آزاد کرد و با باقی درهم از طرف میت حج را به جا آورد... سپس ابوجعفر (ع) فرمود: حج انجام شده است (صحیح است) (هدایه الطالب الی اسرار المکاسب، میرزا فتاح شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵ق) شاهد ما در این روایت ذیل آن می‌باشد که امام باقر حج نیابتی از طرف میت را صحیح دانسته‌اند. در مورد نیابت در حج از طرف میت، در میان فقهای امامیه اجماع نیز وجود دارد: شاهد بر این ادعا سخن فاضل مقداد می‌باشد: «و اما در مورد نماز و روزه دلیلی دال بر جواز نیابت در مورد آن دو پیدا نکردیم پس منع نیابت در مورد آن‌ها بهتر می‌باشد به دلیل عام بودن دو آیه (آیه نماز و آیه روزه) و اما بعد از موت نیابت در حج واجب جایز است بدون هیچ اختلافی... (کنز العرفان فی فقه القرآن، فاضل مقداد، ۱۴۲۹ق) البته به این اجماع نمی‌توان برای اثبات جواز نیابت در حج استناد کرد. زیرا، از نوع اجماع مدرکی است از نظر علمای اصول، اجماع مدرکی حجت نیست. چون اجماع باید کاشف از رأی معصوم باشد. وقتی که رأی معصوم در دست ما هست دیگر به اجماع کاشف از رأی معصوم احتیاجی نیست.

### نیابت از عاجز

در مورد نیابت در حج از عاجز روایتی از پیامبر اکرم موجود است که در کتب مختلف امامیه و اهل سنت آمده و به شکل‌های مختلفی روایت شده، اما مضمون روایت در همه آن‌ها یکی است، یعنی جواز نیابت در حج از عاجز ما در اینجا به دو نمونه از این روایات اشاره می‌کنیم:

الف: و آنچه که دلالت می‌کند بر جواز نیابت در حج و سقوط واجب از منوب‌عنه از اجماع، آن است که روایت شده زنی از خثعم به نزد پیامبر (ص) آمده سپس گفت: یا رسول الله فریضه‌ای خداوند بر بندگانش در مورد حج شامل پدر سالخورده و پیر ما شده است که نمی‌تواند سوار بر مرکب بشود، آیا من می‌توانم از او حج به جا آوردم؟ پس پیامبر (ع) فرمود: «بله» (المسائل الناصریات، سید مرعی علم‌الهدی، ۱۴۱۷ق)

ب: و اصول حدیث در کتب اهل سنت می‌باشد، نگاه کنید به کتاب فتح الباری جلد چهارم از صفحه ۴۳۹ الی صفحه ۴۴۲ و شرح نووی بر صحیح مسلم جلد نهم صفحه ۹۷ و ۹۸ و سنن بیهقی جلد پنم صفحه ۱۷۹ و جلد هفتم صفحه ۹۸ و در منتقی جلد چهارم صفحه ۳۰۰ نیل الاطار که جماعتی روایت کرده‌اند و این حدیث همان است برای جواز نیابت در حج در کتب اهل سنت، از آن‌جا سؤال زن خثعمی درباره نیابت در حج بود و نص حدیث با لفظ بخاری از ابن عباس در مقابل توست. ابن عباس گفت: فضل پشت سر پیامبر (ص) نشسته بود که زنی از خثعم آمد، پس فضل شروع کرد به نگاه کردن به زن و زن نیز به فضل نگاه می‌کرد، پس پیامبر (ص) صورت فضل را به طرف دیگر برگرداند، و زن گفت: هر آینه فریضه خداوند شامل پدر پیر و سالخورده من شده است که نمی‌تواند روی مرکب قرار بگیرد آیا می‌توانم از جانب او حج به جا بیاورم؟ پیامبر فرمود: بله. و این ماجرا در حج‌الوداع اتفاق افتاد: (مسائل‌الافهام الی آیات الاحکام، فاضل کاظمی، بی‌تا)

با صرف‌نظر از تفاوت‌ها در متن دو حدیث، آنچه شاهد ما برای جواز نیابت در حج از عاجز می‌باشد، پاسخ پیامبر اگر به زن خثعمی است که فرمودند: بله. یعنی نیابت در حج از شخص عاجز جایز می‌باشد. در مورد جواز نیابت در حج همان‌طور که در متن کتاب المسائل الناصریات مشاهده شد، اجماع نیز وجود دارد. لکن این اجماع به همان دلیل سابق‌الذکر (مدرکی بودن) قابل استناد نیست.

### نیابت از صبی

در مورد جواز نیابت در حج صبی روایتی صحیح از امام صادق در دست است. «بر جواز نیابت در حج از صبی دلالت می‌کند صحیح عبدالله بن سنان از ابی عبدالله، عبدالله بن سنان گفت: «از امام صادق شنیدم که می‌فرمود پیامبر خدا در حالی که در حال انجام حج بود از رویته رد می‌شد که زنی به ایشان رسید در حالی که کودکی به همراه او بود، زن گفت: یا رسول الله آیا از مانند او (کودک) حج به جا آورده می‌شود؟ پیامبر فرمود: بله و پاداش آن برای تو می‌باشد: (تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۵، ص ۶، ۱۴۰۷) همان‌طور که مشاهده شد در ذیل این روایت پیامبر اگر نیابت از صبی را جایز می‌دانند.

### دلایل اهل سنت در خصوص موارد جواز نیابت در حج

هرگاه کسی استطاعت و توان شرعی حج را یافت سپس به علت بیماری که امید بهبودی آن نیست یا به علت پیری شدید از انجام حج عاجز شد بر او واجب است که یک نفر را به جای خویش بگمارد تا به جای او اعمال حج را انجام دهد به دلیل حدیث ابن عباس که گفت: زنی از قبیله خثعم گفت: «ای رسول الله فریضه حج پدرم که پیرمردی افتاده و ناتوان است دریافته و بر او حج واجب شده و او نمی‌تواند خود را روی مرکب نگه دارد آیا من می‌توانم حج را برایش انجام دهم؟ فرمود: آری» که مالک و شافعی و شیخین و ابوداود و نسائی آن را تخریح کرده‌اند. ترمذی گفته است در این باره بیش از یک حدیث صحیح از پیامبر (ص) روایت شده است. هر کس فوت کرد و حج اسلامی برابر شرع بر او واجب شده بود، بر ولی او واجب است که کسی را مجهز کند تا به جای او اعمال حج را انجام دهد. چون از زنی از قبیله جهینه روایت شده که به حضور پیامبر (ص) آمد و گفت «همانا مادرم نذر کرده بود که حج کند و نتوانست به حج برود و نذرش را انجام بدهد تا این که فوت کرد آیا می‌توانم برایش اعمال حج انجام دهم؟ فرمود: «آری به جای او اعمال حج انجام ده» (الفقیه‌المیسور،

احمد عیسی عاشور، (۱۳۸۸) روایت اول در مورد نیابت در حج از عاجز می‌باشد که همانطور که بیان شد در کتب امامیه نیز آمده است. روایت دوم در مورد نیابت در حج از میت می‌باشد که این روایت تا آنجا که ما بررسی نمودیم در کتب امامیه وجود ندارد. در میان اهل سنت حنفیه، شافعیه و حنبلیه همانند امامیه نیابت در حج را جایز می‌دانند. از طرفی هم در کتب اهل سنت روایت دال بر جواز نیابت در حج بسیار است، از طرف دیگر استدلال کرده‌اند که عبادات سه قسم تقسیم می‌شوند: اول بدنی محض که غیر قابل نیابت است مانند نماز و روزه، دوم مالی محض که قابل نیابت است مانند پرداخت زکات و صدقه، سوم حج؛ عبادتی است که مرکب از بدنی و مالی است اما از آنجا که جنبه مالی آن غلبه دارد قابل نیابت است. مالکیه معتقدند که جنبه بدنی حج غلبه دارد، لذا قابل نیابت می‌باشد. «عبادت به سه قسم تقسیم می‌شود: بدنی محض، مانند نماز و روزه که هدف از آن دو حقارت و تواضع برای خداوند متعال است و مال دخیلی در آن دو ندارد و مالی محض: مانند زکات و صدقه که هدف از آن دو منفعت متصدق علیهم با مال می‌باشد و مرکب از بدنی و مالی: مانند حج که در آن تواضع برای خداوند با طواف و سعی و غیر آن دو از اعمال وجود دارد و نیز در آن اتفاق مال نیز در این راه وجود داد اما قسم اول مطلقاً قابل نیابت نیست پس جایز نیست که انسان شخصی را نایب کند تا از او نماز و روزه به جا آورد و اگر چنین کند نفعی برایش ندارد و اما قسم دوم قابل نیابت است پس جایز است که شخص وکیل بگیرد برای اخراج زکات یا دفع صدقه به دیگری از مالش و اما قسم سوم که همان حج است در قابل نیابت بودن و یا عدم قابلیت نیابت در آن مذاهب تفصیل دارند... مالکیه می‌گویند: حج اگرچه مرکب است از بدنی و مالی لکن جانب بدنی در آن غلبه دارد لذا قابل نیابت نیست... حنفیه می‌گویند: حج از جمله عباداتی است که قابل نیابت می‌باشد... شافعیه می‌گویند: حج از اعمالی است که قابل نیابت است... حنبلیه می‌گویند: حج و عمره قابل نیابت هستند...» (الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزیری، ۱، ص ۱۰۹۸، بی تا) همانگونه که ملاحظه شد حنفیه، شافعیه و حنبلیه در این مسأله موافق با امامیه هستند. لکن به استدلال‌شان این اشکال وارد است که در جایی که برای مسأله نص صریح وجود دارد همان نص که برای اثبات جواز آن عمل کافی است و نیازی به استدلالات دیگر برای اثبات آن وجود ندارد. اما شگفت رأی مالکیه است، که با وجود روایات صریح مبنی بر جواز نیابت در حج در کتب معتبر اهل سنت (به طور مثال حدیث ۱۳۳۴ در کتاب صحیح بخاری) آن را قبول ندارند. و نیز اجتهاد در مقابل نص باطل است.

### شرایط طبی تعیین نایب در حج

شرط است کسی که به حج می‌رود خرجی اهل و عیال واجب‌النفقه خود را تا هنگام مراجعتش را داشته باشد. اینکه آیا کسی به خاطر پیری یا بیماری یا ترس از دشمن، شخصاً نمی‌تواند در حج شرکت کند واجب است نایبی بگیرد. در ذیل موارد لزوم گرفتن نایب را بررسی می‌کنیم.

### در عافیت مرض

مریضی که امید بهبودی دارد نایب گرفتن او برای حج صحیح نیست و آن که عاجز است و امید ندارد باید نایب بگیرد. حج واجب فوری است پس در حج شرایط و اگر ترک آن کرد و پس از رسم حج در گذشت باید از اصل مال وی نایب گیرند از نزدیکترین جایی که ممکن باشد و بعضی گویند از شهر خود او باید نایب گیرند هر چند اثر بیش از اندازه اجرت حج گذاشته باشد. (علامه حلی، ۱۴۰۸: ۱۴۹)

### ممنوع شدن از حج

ممنوع از حج فردی است که به قصد حج بیرون رود و احرام ببندد اما به علتی نتواند به مکه رود و حج خود را تمام کند یا به مکه رود و از عرفات و مشعر ممنوع گردد. اگر مانع دشمن باشد آن را صد و حاجی ممنوع مصدود گویند و اگر مانع غیر دشمن باشد مانند بیماری، حصر و بیمار را محصور گویند. در اینجا نیز تشخیص فردی متبحر و همچنین آگاه به امور جسمانی لازم می‌گردد. همچنین است حج واجب سبب ممنوع شدن ساقط نمی‌شود اما منصوب ساقط می‌شود و آنکه به علت بیماری ممنوع باشد باید هدیه خود را اگر اشعار کرده و همراه آورده بفرستد و آگه نیاورده حیوانی بخرد و با ایمنی از طریق نایبی بفرستد. علامه حلی در مختلف می‌گوید: «به هر حال هدیه دیگر بفرستد چون قربانی به محل قربانی رسید (اگر در حج است به منی و اگر عمره است به مکه) حاجی در محل خود موی یا ناخن کوتاه کند و از احرام بیرون آید. (علامه حلی، ۱۴۰۸: ۱۵۱)

### مانع شدن بیماری

هر گاه حاجی به سبب بیماری از یک وقوف در عرفات و مشعر الحرام باز ماند با کسی که عمره به جای آورده از ورود به مکه یا در صورت ورود به مکه از انجام اعمال آن عقب بماند قربانی همراه خودش را به قربانگاه می‌فرستند، البته در صورتی که قربانی با خود آورده باشد و یا قربانی تهیه کند یا بهای آن را می‌فرستد... اگر بیماری یا عذر شخصی بنا بر اقرار خودش یا تشخیص برطرف شده به سایر حجج ملحق می‌شود حتی در صورت فرستادن قربانی نیز این کار واجب است حال اگر به مناسک رسید، حج خود را ادامه می‌دهد. (دادمزی، ۱۳۸۴: ۱۴۷)

## قادر عاجز

از جمله شروط حج استطاعت مالی است و لکن اگر خود شخص نتواند به جهت مریضی به حج نیایی به جا آورد، به اتفاق فقها از او مباشرت ساقط می‌شود برای اینکه قول خداوند تعالی است: «ما در این راه برای شما عسر و حرجی قرار ندادیم». تمامی فقها در این مسأله اتفاق نظر دارند و گفته‌اند در صورت تشخیص عجز او واجب است بر او که برای حج از طرف خود نائب بگیرد و مالکیه گفته‌اند: واجب نیست حج مگر زمانی که خود شخص استطاعت راه رفتن داشته باشد. و جنابله گفته‌اند: واجب نیست حج بر او تا حج دیگر (مصطفی الحنا، ۱۳۸۶/۱: ۱۳۰) اما امامیه و شافعه گفته‌اند: واجب است برای اینکه قدرت مالی بر این کار دارد. (مغنیه، ۱۴۰۲: ۱۹۷)

## احکام نیابت

### مردن نایب

در این بخش می‌خواهیم به این پرسش پاسخ بدهیم که اگر نایب بمیرد تکلیف چیست؟ آیا ذمه‌ی منوب عنه بری می‌شود و او مستحق اجرت می‌گردد یا خیر؟ چند صورت را می‌شود تصور کرد. یا نایب محرم شده است یا نشده. و اگر محرم شده یا قبل از دخول به حرم مرده است و یا بعد از داخل شدن به حرم. این صورت‌ها را پیگیری خواهیم کرد. «و بری می‌شود ذمه‌ی نایب اگر محرم باشد و بعد از دخول به حرم بمیرد اگر چه پس از داخل شدن به حرم از آن خارج گردد.» (اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیه، شهید اول، ص ۶۴، ۱۴۱۰ ق) «و بری می‌شود ذمه‌ی نایب از حج، و نیز ذمه‌ی منوب عنه، اگر نایب در حالی که محرم است بعد از دخول به حرم بمیرد، اگر چه نایب از حرم خارج شود پس از داخل شدن به آن و نیز مانند این فرض است اگر نایب بعد از خارج شدن از احرام بمیرد و نیز اگر بین دو احرام (احرام عمره و حج) بمیرد، جز آن که مردن بین دو احرام داخل در عبارت شهید اول نمی‌شود، زیرا عبارت شهید اول بیانگر مردن در حال احرام است، و اگر شهید اول می‌فرمود نایب بمیرد بعد از احرام و داخل شدن به حرم هم شامل مردن در حال احرام می‌شد و هم مردن بین دو احرام، به دلیل صدق بعدی بودن هم برای احرام و هم برای حرم، و مقدم بودن مردن بعد از احرام از مردن در حال احرام ناممکن است، و اگر قبل از احرام بمیرد خواه قبلاً محرم شده باشد، یا نشده باشد حج از نایب و منوب عنه صحیح نیست، و اگر نایب اجیر باشد و مال الاجاره را قبض کرده باشد به نسبت عملی که برای آن اجیر شده به منوب عنه باز گردانده می‌شود...» (الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، شهید ثانی، ۱۶۱۰ ق) «و بری می‌شود ذمه‌ی نایب اگر در حال احرام بعد از دخول به حرم بمیرد اگر چه بعد از آن خارج گردد، و اگر قبل از احرام بمیرد اجرت به نسبت عمل باز گردانده می‌شود. در این باره شیخ مفید می‌فرماید: پس اگر نایب در حج بمیرد و مردنش بعد از احرام و دخول به حرم باشد پس حج از عهده اش ساقط می‌شود و همین مقدار برای منوب عنه کافی است. و شیخ طوسی در نهاییه و ابو الصلاح و قاضی همین رأی را داده‌اند. شیخ در مبسوط قائل به مجزی بودن احرام شده است، و از کتاب خلاف شیخ نیز همین رأی فهمیده می‌شود، و نظر علامه حلی همین است. و اشتراط دخول به حرم برای براءة ذمه در خبر آمده است برای حج بالاصاله، و اما برای نایب خبری خاص برای آن پیدا نکردم، و تنها کافی روایت کرده است «از اسحاق بن عمار: از امام پرسیدم در مورد مردی که می‌میرد و وصیت می‌کند به حج پس به مردی چند درهم می‌دهد تا از او حج به جا آورد سپس آن مرد قبل از آن که حج به جا آورد می‌میرد آیا دراهم را به دیگری بدهد؟ امام فرمود: اگر در راه و یا در مکه بمیرد قبل از آن که مناسکش قضا بشود برای آن شخص مجزی است، گفتیم: اگر دچار چیزی شود که حجش را فاسد می‌کند تا آن که حج را در سال بعد انجام دهد آیا برای منوب عنه مجزی است؟ امام فرمود: بله، گفتیم: زیرا اجیر ضامن حج است؟ امام فرمود: بله... و التهذیب روایت می‌کند از ابن ابی عمیر، از ابن ابی حمزه، و حسین بن یحیی، از ابی عبد الله علیه السلام درباره‌ی مردی که به مرد دیگر مالی داده تا از جانب او حج به جا آورد سپس آن مرد مرده است؟ امام فرمود: اگر در منزلش قبل از آن که خارج شود مرده باشد برایش مجزی نیست، و اگر در راه مرده باشد برایش مجزی است» تمامی اخبار همان گونه که مشاهده کردید دلالت دارد بر عدم اشتراط احرام چه رسد به دخول به حرم بلکه دلالت دارد بر اشتراط خارج شدن نایب از منزل و در راه بودن او برای مجزی بودن حج و اما آن چه که التهذیب روایت کرده است «از عمار ساباطی، از ابی عبد الله علیه السلام درباره‌ی مردی که از دیگری حج به جا می‌آورد و در راه می‌میرد، امام فرمود: اجرش با خداوند است و لکن وصیت می‌کند اگر توانست مردی با مرکبش براند و آذوقه اش را بخورد، این کار را انجام دهد» سپس با وجود شاذ بودن اخبار عمار و عمل نکردن فقها به اخباری که فقط عمار روایت کرده است روایت مجمل نیز هست و مراد از آن معلوم نیست. سپس شیخ مفید و شیخ طوسی در نهاییه و ابو الصلاح و قاضی معتقدند که اگر نایب قبل از احرام بمیرد از اجرت به نسبت راهی که پیموده است استحقاق دارد، و شیخ طوسی در مبسوط معتقد است که در این صورت هیچ استحقاقی ندارد سپس فرموده است: اگر اجیر قبل از احرام بمیرد بر ورثه اش واجب است که تمامی آن چه را که گرفته است باز گردانند و مستحق چیزی از اجرت نمی‌باشد زیرا چیزی از اعمال حج را انجام نداده است - الخ» و علامه حلی در این نظر از شیخ طوسی در مبسوط پیروی کرده است، و چنان که میدانی، استیجار اگر چه اسم برای حج است اما حقیقتاً ابتدا برای پیمودن راه و سپس برای عمل است. شیخ طوسی در کتاب خلاف ابتدا قائل به عدم استحقاق اجرت است، سپس از صیرفی شافعی نقل می‌کند که اجیر به نسبت راهی که پیموده است مستحق اجرت می‌باشد، سپس فرموده است: «و در درون خودم آن چه که صیرفی گفته است قوی می‌باشد زیرا نایب همان گونه که اجیر شده است برای اعمال حج اجیر شده است برای پیمودن راه، و در

این فرض نایب قسمتی از راه را پیموده است، پس واجب است که به مقدار راهی که پیموده است مستحق اجرت گردد- الخ»، و آن چه که شیخ طوسی در ابتدا فرمود (عدم استحقاق اجرت) نظر جمهور فقهای شافعی می‌باشد. و در هر صورت مستند این دسته از فقها برای اجزا در صورتی که نایب بعد از احرام و دخول به حرم بمیرد قیاس با اخباری است که در مورد کسی است که برای خودش حج به جا می‌آورد...» (النجعة فی شرح للمعه، علامه محمد تقی فرزند شیخ محمد کاظم شوشتری، ۱۴۰۶ ق) «و بری می‌شود ذمه‌ی نایب از حج، و نیز ذمه‌ی منوب عنه، اگر نایب در حالی که محرم است بعد از دخول به حرم بمیرد، اگر چه نایب از حرم خارج شود پس از داخل شدن به آن و نیز مانند این فرض است اگر نایب بعد از خارج شدن از احرام بمیرد و نیز اگر بین دو احرام (احرام عمره و حج) بمیرد، جز آن که مردن بین دو احرام داخل در عبارت شهید اول نمی‌شود، زیرا عبارت شهید اول بیانگر مردن در حال احرام است، و اگر شهید اول می‌فرمود نایب بمیرد بعد از احرام و داخل شدن به حرم هم شامل مردن در حال احرام می‌شد و هم مردن بین دو احرام، به دلیل صدق بعدی بودن هم برای احرام و هم برای حرم، و مقدم بودن مردن بعد از احرام از مردن در حال احرام ناممکن است، و اگر قبل از احرام بمیرد خواه قبلاً محرم شده باشد، یا نشده باشد حج از نایب و منوب عنه صحیح نیست، و اگر نایب اجیر باشد و مال الاجاره را قبض کرده باشد به نسبت عملی که برای آن اجیر شده به منوب عنه باز گردانده می‌شود...» (الزبدة الفقهیة فی شرح الروضة البهیة، سید محمد حسین ترحینی عاملی، ۱۶۲۷ ق) چنان که مشاهده شد در میان فقهای امامیه دو رأی وجود دارد. جماعتی از فقها معتقدند که اگر نایب بعد از احرام و دخول به حرم بمیرد مجزی است، و جماعتی دیگر قائل به کفایت احرام می‌باشند و دخول به حرم را شرط نمی‌دانند. و هر دو قول در میان فقها مشهور است. به نظر می‌رسد که قول به اشتراط احرام و دخول به حرم اصح می‌باشد؛ زیرا خبر دال بر این مدعاست. «دلالة می‌کند بر این مطلب صحیحی ضریس از ابی جعفر علیه السلام که گفت «در باره‌ی مردی که برای حجه الاسلام خارج شد سپس در راه مرد، پس امام فرمود: اگر در حرم مرده است قطعاً از حجه الاسلام وی مجزی است، و اگر قبل از حرم مرده است، پس ولی او باید حجه الاسلام را از جانب او قضا کند...» (التهدیب فی مناسک العمرة و الحج، آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی، بی تا) وارد شده است در صحیحی برید عجل... که از ابی جعفر علیه السلام پرسید «در باره‌ی مردی که برای حج خارج شد و همراه با او شتری و نفقه ای و آذوقه ای بود سپس در راه مرد، امام فرمود: اگر سروره (کسی که تا کنون حج به جا نیاورده است) باشد و در حرم بمیرد به درستی که حجه الاسلام برای او مجزی است، و اگر سروره قبل از داخل شدن به حرم بمیرد شترش و آذوقه اش و نفقه اش و هر چیزی که با اوست برای حجه الاسلام قرار داده می‌شود...» (همان) «مرسله‌ی مقنعه «هر کس برای حج خارج شود سپس در راه بمیرد اگر در حرم مرده باشد قطعاً حج از او ساقط است، پس اگر قبل از دخول به حرم بمیرد حج از او ساقط نمی‌گردد، و باید ولی او برایش قضا کند...» (همان) همان گونه که در بالا مشاهده شد اخباری چند دلالت دارد بر اشتراط احرام و دخول به حرم برای مجزی بودن حج در صورت مردن. که دو مورد از این اخبار خبر صحیح می‌باشد. ان قلت: این اخبار در مورد کسی است که برای خودش حج به جا می‌آورد، و سرایت دادن حکم این اخبار به کسی که به نیابت از دیگری حج به جا می‌آورد قیاس است و قیاس باطل می‌باشد. قلت: آن قیاسی که از نظر امامیه باطل است قیاس مستنبط العله می‌باشد، در حالی که با توجه به آن چه که در ابتدای نگارش در مورد ماهیت نیابت بیان کردیم، این قیاس مستنبط العله نیست. زیرا گفتیم که نیابت یعنی تنزیل فعلی. به این معنا که نایب در فعل نازل منزله‌ی منوب عنه است و افعال نایب گویی افعال او می‌باشد. پس قیاس کسی که برای خودش حج به جا می‌آورد به کسی که به نیابت از دیگری حج انجام می‌دهد در این مسأله قیاس مستنبط العله نیست و باطل نمی‌باشد. این نظر دقیق نقطه مقابل نظر امامیه می‌باشد چرا که دیدیم امامیه در صورت مردن نایب بعد از احرام و دخول به حرم حج را مجزی می‌دانند. دلیل اهل سنت بر این نظر این است که حج متشکل از ارکان و اجزائی است که بدون وجود این ارکان و اجزا حج محقق نمی‌گردد. لذا در صورت اتیان فقط یکی از این ارکان (احرام) حج مجزی نخواهد بود. دلیل امامیه بر مجزی بودن حج در این مسأله روایاتی است که از امامان معصوم وجود دارد که مواردی از آنها را اشاره نمودیم. و از طرف دیگر چنین حکمی یک حکم امتنانی است. شخص نه تنها قصد نافرمانی خداوند (حج بالاصاله) و انجام ندادن مورد اجاره (حج نیابی) را نداشته است، بلکه به قصد انجام فرمان خداوند و انجام دادن مورد اجاره عظیمت به سفر حج کرده است. لذا شارع مقدس برای جلوگیری از عسر و حرج در صورتی که حاجی و یا نایب بعد از احرام و دخول به حرم بمیرد حج را برای او مجزی دانسته است، ولو این که هیچ کدام از ارکان و اجزای دیگر را به جا نیاورده باشد. به نظر می‌رسد که رأی فقهای امامیه در این مسأله با توجه به نکات فوق الذکر صحیح می‌باشد. لازم به ذکر است که تمامی مباحث گفته شده در این فصل و فروع و مسائل مربوط به آن در مورد شخص سروره یعنی کسی که برای اولین بار حج به جا می‌آورد می‌باشد. زیرا کسی که قبلاً حج انجام داده اطاعت فرمان خداوند را کرده است و از آن جا که حج در طول عمر فقط یک بار واجب است دیگر حج بر او واجب نیست. این شخص سروره است که هنوز فرمان خداوند را مبنی بر انجام حج به جا نیاورده و پرسش مطرح می‌شود که اگر در اثنای حج بمیرد آیا حج برای او مجزی است یا خیر. و چنان که مشاهده شد اگر بعد از احرام و دخول به حرم بمیرد حج برایش مجزی است. صورت دیگری که قابل تصور است این است که نایب قبل از احرام بمیرد. آراء فقها را در این مورد بررسی خواهیم کرد. «و اگر نایب قبل از احرام بمیرد بر وراث واجب است که آن چه را از اصل مال مانده است پرداخت کنند و از منوب عنه مجزی نیست، همان گونه که در اصل گفتیم و شیخ طوسی و شیخ مفید و ابو الصلاح و ابن جنید همین نظر را داده اند.» (مجموعه فتاوی ابن جنید، ابن جنید اسکافی، ص ۱۲۳، ۱۶۱۹ ق) همین نظر را شهید اول در کتاب لمعه و شهید ثانی در کتاب حاشیه‌ی شرایع الاسلام بیان داشته اند. «و اگر نایب

قبل از احرام بمیرد خواه قبلا وارد حرم شده باشد، یا نشده باشد حج از نایب و منوب<sup>۲</sup> عنه صحیح نیست، و اگر نایب اجیر باشد و قبلا اجرت را قبض کرده باشد به نسبت مقدار باقی مانده از عمل مورد اجاره باز گردانده می‌شود، پس اگر اجاره به تنهایی بر عمل حج باشد، یا مطلق باشد، و مردن نایب بعد از احرام باشد مستحق اجرت احرام است نسبت به دیگر اعمال حج، و اگر اجاره بر عمل حج و رفتن باشد مستحق اجرت احرام و رفتن می‌باشد، و باقی اجرت بازگردانده می‌شود، و اگر اجاره بر عمل حج و رفتن و برگشتن باشد پس به نسبت عمل رفتن و احرام در مقابل تمامی اعمال رفتن و حج و برگشتن مستحق اجرت است، و اگر مردن نایب قبل از احرام باشد، پس در صورتی که اجاره تنها بر عمل حج باشد یا به صورت مطلق باشد مستحق چیزی نیست، و در صورتی که اجاره بر عمل رفتن و انجام حج باشد و یا اجاره بر عمل حج و رفتن و برگشتن باشد به نسبت مسافتی که پیموده است در برابر عمل مورد اجاره مستحق اجرت است، و اما قول به این که اگر نایب قبل از احرام بمیرد و اجاره نیز مطلق باشد نایب به نسبت مسافتی که پیموده در برابر رفتن و عمل حج و یا در برابر رفتن و عمل حج و برگشتن مستحق اجرت می‌باشد همان گونه که عده ای این نظر را دارند، در نهایت ضعف است، چرا که مفهوم حج شامل نمی‌شود مگر مجموعه ای مرکب از افعال خاص حج، بدون رفتن به حج، اگر چه رفتن را مقدمه ی واجب قرار دهیم، و بدون برگشتن که هیچ مدخلیتی در حقیقت حج ندارد...» (الروضة البهیة فی شرح اللعمة الدمشقیة، شهید ثانی، ۱۶۱۰، ج ۲، ص ۱۸۹، ۱۶۱۰ ق) «و اگر نایب قبل از احرام در راه بمیرد پس اگر امکان بازگرداندن اجرت وجود داشت واجب است با آن دو مرتبه اجیر گرفت، و روایت عمار که ذکر شد به این مطلب اشاره دارد، و اگر امکان بازگرداندن اجرت وجود نداشته باشد پس از میت مجزی است، و بنا بر این از اخبار متقدم اجزا در صورت مردن در راه به دست می‌آید.» (الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، یوسف بحرانی آل عصفور، ج ۱۴، ص ۲۵۷، ۱۹۰۵ ق) مراد از روایت عمار این روایت است: «روایت کرده است شیخ در التهذیب به صورت مرفوع از عمار ساباطی از ابی عبد الله علیه السلام: «در مورد مردی که از جانب دیگری حج به جا آورد و در راه مرد؟ امام فرمود: اجزش با خداوند است، و اما وصیت می‌کند، پس اگر دست یافت به مردی که بر مرکبش سوار شود و آذوقه اش را بخورد همان را انجام دهد.» (همان) و نیز اخباری که مستند مرحوم بحرانی بوده است این اخبار می‌باشد: «شیخ کلینی در کافی روایت کرده است صحیح یا حسن از ابن ابی عمیر از عده ای از بزرگانش از ابی عبد الله علیه السلام: «در مورد مردی که از مرد دیگری مالی گرفته و در حالی که هنوز از جانب او حج به جا نیاورده است مرده است و چیزی باقی نگذاشته است؟ اگر اجیر حج به جا آورده باشد حج او گرفته می‌شود و به صاحب مال داده می‌شود، و اگر اجیر حج به جا نیاورده باشد ثواب حج به صاحب مال داده می‌شود.» (الکافی، ثقة الاسلام کلینی، ج ۴، ص ۳۱۱، ۱۶۰۷ ق) «و شیخ صدوق در الفقیه به صورت مرسل روایت کرده است که گفت: «به ابی عبد الله علیه السلام گفته شد: مردی از مرد دیگر حج می‌گیرد و سپس می‌میرد و چیزی به جا نمی‌گذارد؟ پس امام فرمود: از میت مجزی است، و اگر برای میت در نزد خداوند حجتی باشد برایش ثابت است.» (من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۲۳، ۱۶۱۳ ق) «و شیخ در التهذیب روایت کرده است از عمار از ابی عبد الله علیه السلام: «در مورد مردی که چند درهم مردی را می‌گیرد تا از جانب او حج به جا آورد سپس در راه را اتفاق می‌کند و زمانی که موسم حج فرا می‌رسد مرد قادر بر انجام کاری نیست؟ امام فرمود: یک سال سپری می‌کند و از صاحب مال حج به جا می‌آورد چنان که ضامن است. سؤال شد: اگر نتوانست؟ امام فرمود: اگر در نزد خداوند حجتی داشته باشد از او گرفته می‌شود و به صاحب حج داده می‌شود.» (تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۵، ص ۴۶۱، ۱۴۰۷ ق)

### آراء سایر فقها

«و اگر نایب قبل از احرام بمیرد مجزی نیست و آن چه که از اجرت باقی مانده باشد باز گردانده می‌شود...» (سفینة النجاة و مشکوة الهدی و مصباح السعادات، احمد نجفی کاشف الغطاء، ۱۶۲۳ ق) «و اگر نایب قبل از احرام بمیرد مجزی نیست و بر اوست که از اجرت بازگرداند...» (کتاب الحج، سید محمد محقق داماد یزدی، ۱۴۰۱ ق) «و اگر نایب قبل از احرام بمیرد مجزی نیست و بر اوست از اجرت آن چه را که برای رفت و برگشت بود باز گرداند.» (جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، آیت الله العظمی حاج سید احمد بن حاج یوسف خوانساری (قدس سره الشریف)، ۱۶۰۰ ق) «و اگر نایب قبل از احرام بمیرد از اجرت به نسبت اعمال باقی مانده باز گردانده می‌شود.» (النجعه فی شرح اللعمه، علامه محمد تقی فرزند شیخ محمد کاظم شوشتری، ۱۴۰۶ ق) «شیخ مفید و شیخ طوسی در نهاییه و ابو الصلاح و قاضی معتقدند که اگر نایب قبل از احرام بمیرد به نسبت مسافتی که پیموده است مستحق اجرت می‌باشد، و شیخ طوسی در کتاب مبسوط معتقد است که در این صورت نایب مستحق چیزی نیست و گفته است: و اگر اجیر قبل از احرام بمیرد بر ورثه اش واجب است که تمامی آن چه را که گرفته است بازگردانند و مستحق چیزی از اجرت نیست زیرا هیچ چیز از اعمال حج را انجام نداده است - الخ » و علامه حلی از شیخ طوسی در این رأی تبعیت کرده است، و اما اجاره اگر چه اسما بر حج است لکن در حقیقت ابتدائاً بر راه است سپس بر عمل.» (همان) «و اگر نایب قبل از احرام بمیرد خواه قبلا وارد حرم شده باشد یا نشده باشد حج از نایب و منوب<sup>۲</sup> عنه صحیح نیست، و اگر نایب اجیر باشد و اجرت را قبض کرده باشد به نسبت مقدار باقی مانده از اعمال حج از اجرت بازگردانده می‌شود، ... و اگر مردن نایب قبل از احرام باشد پس در صورتی که اجاره تنها بر فعل حج باشد و یا به صورت مطلق باشد نایب مستحق چیزی نیست، و در صورتی که اجاره بر رفتن و انجام حج باشد و یا بر رفتن و انجام حج و برگشتن باشد به نسبت راهی که پیموده است در مقابل باقی اعمال مورد اجاره مستحق اجرت است. و اما قائل شدن به این که در صورت اطلاق اجاره و مردن نایب قبل از احرام به نسبت راهی که پیموده است در مقابل تمامی اعمال حج مستحق اجرت است همان گونه که عده ای چنین نظری دارند در نهایت ضعف است، زیرا

مفهوم حج شامل نمی شود مگر افعال خاص حج را بدون رفتن اگر چه آن را مقدمه ی واجب قرار دهیم، و بدون بازگشت که هیچ مدخلیتی در حقیقت حج ندارد...» (الجواهر الفخریه فی شرح الروضه البهیة، قدرت الله وجدانی فخر، ۱۶۲۹ ق) «و اگر نایب قبل از احرام بمیرد مجزی نیست، و بر اوست که از اجرت به نسبت اعمال باقی مانده بازگرداند...» (المرتقی الی الفقه الأرقی، سید محمد حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۹ ق) «و اگر نایب قبل از احرام بمیرد خواه قبلا وارد حرم شده باشد، یا نشده باشد حج از نایب و منوب عنه صحیح نیست، و اگر نایب اجیر باشد و اجرت را قبض کرده باشد به نسبت مقدار باقی مانده بازگردانده می شود...» (الزبدۀ الفقہیۀ فی شرح الروضه البهیة، سید محمد حسین ترحینی عاملی، ۱۶۲۷ ق) چنان که در آراء فقها مشاهده شد در صورتی که نایب قبل از احرام بمیرد دو بحث عمده وجود دارد. یکی این که آیا حج از منوب عنه و از نایب مجزی است یا خیر. و دیگر این که اگر نایب اجیر باشد، تکلیف مال الاجاره چیست. با توجه به بررسی انجام شده در میان آراء فقها در مورد این مسأله این چنین به دست می آید که نظر اکثر فقها این است که در صورتی که نایب قبل از احرام بمیرد حج برای وی و منوب عنه مجزی نیست و اما به نسبت مسافتی که پیموده است مستحق اجرت می باشد. در این میان دو نظر شاذ وجود دارد. یکی نظر مرحوم بحرانی مبنی بر این که اگر نایب قبل از احرام هم بمیرد مجزی است. دلیل ایشان بر این سخن چهار روایتی است که در ذیل سخن ایشان نقل نمودیم. روایت اول و آخر از عمار ساباطی است که فقها به اخبار شاذ و نادر او عمل نکرده اند و نیز وی فطحنی مذهب بوده است. از سوی دیگر روایت اول مجمل است و مراد از آن مشخص نیست و روایت آخر اصلا مربوط به مردن نایب نیست. روایت دوم هم خارج از ادعای مرحوم بحرانی است چرا که سؤال راوی در این روایت مربوط به مردن نایب قبل از احرام نیست. روایت سوم نیز مرسل است که قابل اعتنا نیست، اگر چه از مرسلات شیخ صدوق می باشد. نظر نادر دیگر رأی شیخ طوسی در مبسوط و علامه حلی می باشد مبنی بر این که اگر نایب قبل از احرام بمیرد مستحق چیزی از اجرت نیست. دلیل ایشان این است که اجاره بر عمل حج بوده، ولی نایب اصلا حج را آغاز هم نکرده است لذا چیزی از اجرت به او تعلق نمی گیرد. اما این سخن درست نیست زیرا اگر چه اجاره اسما بر حج است لکن حقیقت بر پیمودن راه و حج هر دو با هم می باشد، پس باید اجیر به نسبت مسافتی که پیموده است از مال الاجاره بهره مند گردد. بهترین تقسیم بندی در این فرض تقسیم بندی شهید ثانی در کتاب روضه می باشد که: اگر اجاره بر عمل حج به تنهایی باشد و یا مطلق باشد اجیر مستحق چیزی از اجرت نیست، زیرا اگر بر عمل حج به تنهایی باشد اجیر چیزی از عمل مورد اجاره را انجام نداده است و اگر به صورت مطلق باشد چنین اجاره ای منصرف است به مجموعه ای مرکب از اعمال حج بدون رفتن و برگشتن. اما اگر اجاره بر رفتن و حج باشد و یا بر رفتن و حج و برگشتن باشد اجیر به نسبت مسافتی که پیموده است در برابر تمامی اعمال مورد اجاره مستحق اجرت می باشد، زیرا در این صورت به مفاد عقد عمل می شود. شاید نظر شیخ طوسی در مبسوط و علامه حلی نیز این باشد که در صورت مقید بودن اجاره تنها به عمل حج و یا اطلاق اجاره در مورد حج اگر نایب قبل از احرام بمیرد مستحق چیزی از اجرت نمی باشد. لازم به ذکر است که شیخ طوسی در کتاب نهاییه معتقد به استحقاق اجیر به نسبت مسافتی که پیموده است می باشد. و در کتاب خلاف پس از آن که رأی به عدم استحقاق اجیر داده است بعد از بیان نظر فقیه شافعی مبنی بر استحقاق اجیر از اجرت به نسبت مسافتی که پیموده، بیان می دارد که همین نظر در نفس خودم قوی می باشد. در نتیجه نظر صحیح همان نظر اکثر فقها می باشد یعنی عدم اجزا و استحقاق نایب از اجرت به نسبت مسافتی که پیموده است. پس طبق نظر امامیه نایب اگر قبل از احرام بمیرد به نسبت مسافتی که پیموده است در برابر مجموع اعمال مستحق اجرت می باشد (اگر اجاره بر مجموع اعمال رفت و مناسک حج و برگشت باشد). و طبق نظر جمهور اهل سنت نایب مستحق چیزی از اجرت نیست اما طبق نظر صیرفی و ماموستا ستوده در این صورت مستحق اجرت المثل می باشد. به نظر می رسد این رأی اصح است، زیرا با مردن نایب موضوع اجاره که همان شخص نایب بوده است از میان رفته لذا عقد اجاره باطل گشته است. نایب نیز به دلیل انجام عملی که دارای احترام است مستحق اجرت المثل عمل انجام شده خواهد بود. در نتیجه خلاصه ی کلام در این مبحث چنین شد: اگر نایب بعد از احرام و دخول به حرم بمیرد حج برای وی و منوب عنه مجزی است و نایب مستحق تمام مال الاجاره خواهد بود. اگر بعد از احرام و قبل از دخول به حرم بمیرد حج برای هیچ کدام از آن دو مجزی نخواهد بود لکن نایب به نسبت عمل انجام شده در برابر مجموع اعمال مستحق اجرت است. و اگر نایب قبل از احرام و در راه بمیرد به طریق اولی حج برای آن دو مجزی نخواهد بود لکن نایب مستحق اجرت المثل عمل انجام شده و مسافتی که پیموده است می باشد.

### استنباه ی نایب

در این بخش به دنبال یافتن پاسخ برای این مسأله هستیم که آیا نایب می تواند برای انجام عمل مورد نیابت نایب بگیرد یا خیر؟ اگر می تواند در چه صورت حق انجام چنین کاری را دارد؟ «و نایب نمی تواند نایب بگیرد مگر در صورت وجود اذن صریح و یا این که عقد اجاره مقید به اطلاق باشد...» (اللمعۀ الدمشقیۀ فی فقه الامامیه، شهید اول، ۱۴۱۰ ق) «نایب نمی تواند نایب بگیرد مگر آن که اذن در نایب گرفتن داشته باشد به طور صریح از کسی که اجازه ی چنین اذنی را داشته باشد مانند کسی که برای خودش اجاره کرده است، یا وصی، نه وکیل، مگر در صورت وجود اذن از موکل برای این کار، یا این که عقد اجاره مقید به اطلاق باشد، نه آن که عقد به صورت مطلق واقع شده باشد چرا که وقوع عقد به صورت مطلق اقتضای مباشرت در انجام عمل را دارد، و مراد از تقیید عقد به اطلاق، این است که نایب را اجیر کند تا از جانب او حج به جا آورد خودش، یا دیگری، یا عقد به گونه ای واقع شود که از آن تقیید به اطلاق فهمیده شود مانند این که نایب را اجیر کند تا از طرف منوب عنه حج به جا آورده شود، و مراد از وقوع عقد به صورت مطلق، این است که نایب را اجیر کند



تا از جانب او حج به جا آورد، پس هر آینه چنین عقدی اقتضای مباشرت در عمل را دارد، نه نایب گرفتن نایب در انجام عمل را. و در جایی که نایب اجازه‌ی نایب گرفتن دارد شرط است که نایب او عادل باشد، اگرچه خود نایب عادل نباشد. (الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، شهید ثانی، ۱۶۱۰ ق) «و نایب نمی تواند دیگری را نایب بگیرد، زیرا فعل به او تعلق گرفته است.» (الفقه علی المذاهب الخمسة، محمد جواد مغنیه، ۱۶۲۱ ق) «هنگامی که شخص اجیر می شود برای مبادرت به قضا مباشرتاً، برای او جایز نیست که دیگری را برای آن کار اجیر کند مگر آن که مستاجر به او این اجازه را داده باشد، و زمانی که اجیر شده است برای انجام کار معین، خواه اجیر شده باشد خودش مباشرتاً، یا به اجیر کردن دیگری، جایز است برای او که دیگری را که اقدام به آن عمل می کند را اجیر کند، و نایب نمی تواند دیگری را به کمتر از مقداری که در عقد اجاره اجیر شده است اجیر نماید، مگر آن که مقداری از کار را انجام داده باشد، یا این که جنس اجرت دوم با جنس اجرت اول متفاوت باشد.» (کلمة التقوی، زین الدین محمد امین بصری بحرانی، ۱۶۱۳ ق) پس از جمع آراء فقهای امامیه در این مسأله چنین به دست می آید: نایب نمی تواند دیگری را برای انجام حج اجیر کند. مگر آن که اذن صریح در این کار داشته باشد و یا عقد اجاره میان نایب و منوب عنه مقید به اطلاق باشد. در این دو صورت که نایب می تواند دیگری را نایب خودش قرار دهد باید این نکته رعایت شود که نمی تواند اجرت نایبش را کمتر از مقدار اجرت عقد اجاره‌ی اول قرار دهد؛ و یا این که جنس اجرت اجاره‌ی دوم با جنس اجرت اجاره‌ی اول باید متفاوت باشد. به نظر می رسد که دلیل این حکم دوری از شائبه‌ی ربا می باشد. در این مسأله نظر فقهای اهل سنت نیز مانند فقهای امامیه است بدون تفاوت.

### روایات در مورد انسان مبطون

مانند صحیحہ معاویه بن عمار از ابی عبدالله «از انسان مبطون کسی که دست یا پایش شکسته است طواف می شود و از آن دو رمی می شود» و مانند همین روایت صحیحہ حبیب خثمی می باشد. و روایت شده است روایت ابن عمار از طرق صحیحہ دیگری نیز از ابی عبدالله (ع) که فرمودند: «کسی که دست و پایش شکسته است حمل می شود و طواف داده می شود، و شخص مبطون رمی می کند و از او طواف می شود و از او نماز خوانده می شود.» بر طبق این طریق از روایت گاهی عبارت روایت ظاهر می شود مباشرت شخص مبطون در رمی بدون طواف و نماز اگرچه عبارت محتمل التنازع است در فعل رمی و طواف به خاطر عبارت «از او» در این صورت نیابت در امور سه گانه (رمی و طواف و نماز) خواهد بود جز آن که تکرار عبارت «از او» در دو فعل آخر غیر از فعل اول ترجیح معنای سابق را به دست می دهد. و بیش از یک نفر از بزرگان معاصر احتمال داده اند که ذکر مبطون در این جا عنوانی برای فاقد طهارت نیست زیرا مبطون فرقی با مستحاضه مخصوصاً مستحاضه متوسطه و کثیر ندارد بلکه او عاجز از انجام طواف است نه به خاطر این که طهارتش ناقص می باشد و نیز برای این مدعا استشهاد به چندین قرینه نموده اند: از جمله: عطف کسی که دست یا پایش شکسته است بر مبطون. و از جمله در چندین روایت نیابت در رمی از مبطون ذکر شده است. و از جمله: نیابت از مبطون در نماز در حالیکه نماز با طهارت معذور مورد قبول است. و از جمله: آن چه ذکر شده است در روایات دیگر عنوان مریض در مقابل بیهوشون که منطبق است بر هر دو عنوان مبطون و کسی که دست یا پایش شکسته است از آن لحاظ که هر دو عاجز هستند. و از جمله: آن چه در صحیحہ یونس بن عبدالرحمان از بجلی آمده است که گفت: پرسیدم یا نامه نوشتم به ابی الحسن (ع) در مورد سعید بن یسار که از شترش افتاده و نمی تواند شکمش را حفظ کند آیا از او طواف و سعی انجام بدهم؟ اما فرمودند: خیر، بگذار بهبود یابد تا خودش قضا کند و گرنه تو از او قضا کن» و این روایات صراحت دارد در نیابت برای عجز به دلیل اقتران نیابت در سعی در فرض سؤال. (سندالعهود الوثقی، محمد سند بحرانی، ج ۳، ص ۲۹۴، ۴۲۳ ق) «و جایز است نیابت در اجزائی از حج که قابلیت نیابت را دارند. مانند طواف و دو رکعت طواف و سعی و رمی نه احرام و وقوف در عرفه و سرترشیدن بیتوته در منی در صورتی که شخص از انجام اعمال مباشرتاً عاجز باشد مانند غیبت یا بیماری ای که با آن بیماری عاجز شود گرچه طواف و سعی بکنند با آن بیماری و در مورد الحاق حیض به مواردی که نیاز به طهارت دارند وجهی وجود دارد و اکثر فقها حکم کرده اند به عدول این زن به نوع دیگری از حج. اگر به خاطر حائض بودن نتواند حج را تکمیل کند. و اگر امکان حمل کردن شخص برای طواف و سعی وجود داشته باشد همین کار واجب است قبل از آن که نایب بگیرند. و محسوب می شود برای هر دو نفر اگر آن را نیت کنند مگر آنکه شخص را اجیر کند برای حمل نه برای طواف یا اینکه شخص را به صورت مطلق اجیر کند که در این صورت طواف برای حامل محسوب نمی گردد زیرا حمل کردن دینی است بر ذمه او برای دیگری لذا این حمل کردن طواف به حساب نمی آید. و شهید اول در کتاب دروس فقط به شرط اجیر کردن برای حمل اکتفا کرده است» (الزید الفقیه فی شرح الروضه البهیة، سید محمد حسین ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ ق). از جمیع موارد و مطالب فوق اینگونه به دست می آید که نیابت در اجزائی از حج در صورتی جایز است که منوب عنه عاجز باشد (غیبت نیز داخل در عجز است) یعنی تواند مباشرتاً اقدام به آن عمل نماید. و نیز آن عمل باید قابلیت نیابت را داشته باشد که این اعمال عبارتند از طواف و دو رکعت نماز طواف و سعی و رمی و قربانی کردن. اگر امکان حمل کردن شخص عاجز وجود داشته باشد برای طواف و سعی همین کار واجب است پیش از این که نایب بگیرد. و در این صورت طواف برای هر دو نفر محسوب خواهد شد مگر آن که اجیر شده باشد فقط برای حمل کردن که در این صورت طواف فقط برای حمل شونده محسوب می شود.

حج نمایشی عظیم از وحدت جامعه اسلامی است که هر مسلمانی موظف است با رها شدن از همه قید و بندها و پیوندهای زندگی و پرهیز از همه روزمرگی‌ها در این نمایش شرکت کند. در قرآن نیز بارها به اهمیت فریضه حج برای هر فرد مسلمانی پرداخته شده است. از مجموع آرای فقها و احادیث در خصوص جواز و احکام نیابت در حج اینگونه مستفاد گشته است که در مواردی فرد منوب‌عنه به دلایل بیماری رو به موت، عدم توانایی و تحرک جسمی و همچنین فوت قادر خواهد بود نایب برای فریضه حجش تعیین نماید. همانطور که بررسی شد مطابق آیه ۷۸ سوره مبارکه حج فردی که دچار مشقت و سختی جسمی شده باشد از انجام عمل حج معاف است ولی در این حالت می‌تواند در صورت توانایی و استطاعت مالی فردی را به عنوان نایب تعیین کند. و همچنین اکثر فقهای امامیه نیز به تأثر از این سوره قرآن بیان داشته‌اند که هرکسی که شرایط مالی و مادی داشته باشد، ولی از انجام عمل حج به دلایل بیماری صعب‌العلاج و یا لاعلاج، قادر به رفتن به حج نباشد و یا به خاطر پیری (رو به موت) که امیدی به بهبودی وضعیت روحی و جسمی فرد نباشد، به اتکاء آیه مبارکه «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج» فرد را از انجام فریضه حج معاف و در صورت توان مالی می‌تواند نایب تعیین نماید. روایات نیز در سه نوع نیابت تعیین نموده‌اند که به نیابت از میت، نیابت از عاجز نیابت از صبی فرد می‌تواند نایب فرد منوب‌عنه شود. که در این بحث به روایات امام باقر و امام صادق استناد گشته است. همچنین است فقهای اهل سنت نیز همچون فقهای امامی فردی که استطاعت و توان مالی حج را داشته باشد ولی به علت بیماری که امید به بهبودی آن نباشد و یا در حین پیری رو به موت باشد از انجام حج عاجز است و بر او واجب است که یک نفر را به جای خود بگمارد تا به جای او اعمال حج را انجام دهند. از میان روایات و سخنان فقها اینگونه استنباط گشت که در برخی حالات ناتوانی فرد مشخص است و در برخی موارد نیز افراد متخصص و آگاه به امور می‌توانند صلاحیت و یا عدم صلاحیت جسمانی فرد برای مواردی از جمله حج را تشخیص دهند. در این حالت است که فرد می‌تواند نایبی را برای خود برگزیند. همچنین نایب نیز در این حالت باید اوصاف و شرایطی را مرعی دارد. همچنین اینگونه از نظر فقها استنباط شد که در مورد حج شروطی است کسی که به حج می‌رود توان و استطاعت مالی و جسمی داشته باشد. اینکه آیا کسی به خاطر بیماری یا ترس از دشمن، شخصاً نمی‌تواند در حج شرکت کند واجب است نایبی بگیرد. در مواردی ناتوانی شخص و بیماری او مشخص است و در مواردی که شک وجود داشته باشد تشخیص افرادی آگاه به امور جسمانی نیز لازم است که امروز از آن تحت عنوان نظر پزشک و یا گواهی پزشک تعبیر می‌شود. یعنی اگر فردی به لحاظ شرعی حج بر او واجب است و مشخص نیست که توان جسمانی آن را دارد یا نه قطعاً نظر پزشک را معتبر و موثق قرار خواهند داد.

## لیست منابع

- آیت‌الله مشکینی، ۱۴۱۹ق، مصطلحات الفقه، چاپ اول، قم، نشر الهادی
- اسکافی، ابن جنید، ۱۴۱۹ق، مجموعه فتاوی ابن جنید، قم، موسسه نشر اسلامی
- اشتهاردی، مرحوم علی پناه، ۱۴۱۷ق، مدارک العروة، تهران، موسسه دارالاسوه للطباعة والنشر
- اصفہانی، محمد بن تاج‌الدین حسن به محمد، ۱۴۱۶ق، کشف اللثام و الابہام عن قواعد الاحکام، بی جا، الجزیری، عبدالرحمن، ۱۴۱۹، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دار الثقلین
- بحرانی آل عصفور، یوسف، ۱۴۰۵ق، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، بیروت، دار الاضواء
- بحرانی، زین الدین محمد امین بصری، ۱۶۱۳ق، کلمة التقوی، قم، مطبعة مهر
- بحرانی، سند محمد، ۱۴۲۳ق، سند العروه الوثقی، ج ۳، قم، صحفی
- تبریزی، آیت الله العظمی میرزا جواد، ۱۴۲۳، التهذیب فی مناسک العمرة و الحج، قم، دار التفسیر
- ترحینی عاملی، سید محمد حسین، ۱۴۲۷ق، الزبدة الفقهیة فی شرح الروضة البهیة، بی جا، دار الفقه للطباعة والنشر
- حسینی روحانی قمی، سید محمد، ۱۴۱۹ق، المرتقی الی الفقه الأرقی، قم، موسسه مولود کعبه
- حلی، شمس‌الدین محمد، ۱۴۲۴ق، معالم الدین فی فقه آل یاسین، قم، موسسه امام صادق (ع)
- خلیل جر، (۱۳۹۱)، فرهنگ لاروس، مترجم، سیدحمید طبیبیان، جلد ۲، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر
- خوانساری، آیت الله العظمی حاج سید احمد بن حاج یوسف، ۱۴۰۰ق، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، مصحح غفاری علی اکبر، تهران، مکتب الصدوق
- شهیدی تبریزی، میرزا فتاح، ۱۳۷۵ق، هدایه الطالب الی اسرار المکاسب، قم، دارالکتاب
- شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، تهذیب الاحکام، تهران، فراهانی
- شهید اول، ۱۴۱۰ق، اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیه، بیروت، دارالاسلامیه
- شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، بیروت، دارالتعارف لمطبوعات
- شوشتری، علامه محمد تقی فرزند شیخ محمد کاظم، ۱۴۰۶ق، النجعة فی شرح اللمعة، تهران، مکتب الصدوق
- شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، تهذیب الاحکام، تهران، فراهانی
- شهید اول، ۱۴۱۷ق، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، جلد ۲، چاپ دوم، قم، موسسه نشر اسلامی
- شهید ثانی، ۱۴۱۹ق، فواعد القواعد، قم، دفتر تبلیقات اسلامی
- فاضل مقداد، ۱۴۲۹ق، کنز العرفان فی فقه القرآن، چاپ پنجم، تهران، چاپ مرتضوی

فاضل کاظمی، ۱۳۶۵ ش، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، مصحح شریف زاده محمد باقر، تهران، مرتضوی کلینی، ثقة الاسلام، ۱۴۰۷ ق، الکافی، مصحح غفاری علی اکبر، تهران، دار الکتب الاسلامیه علم الهدی، سید مرتضی، ۱۴۱۷ ق، المسائل الناصریات، تهران، رابطه الثقافه والعقالات الاسلامی علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم، موسسه نشر اسلامی عیسی عاشور، احمد، ۱۳۸۸، الفقیه المیسر، تهران، دارالهیلال مغنیه، محمد جواد، ۱۳۷۷، الفقه علی المذاهب الخمسه، بیروت، دار التیار الجدید نجفی کاشف الغطاء، احمد، ۱۴۲۳ ق، سفینه النجاه و مشکوه الهدی و مصباح السعادات، نجف، موسسه کاشف الغطاء وجدائی فخر، قدرت الله، ۱۴۲۹ ق، الجواهر الفخریه فی شرح الروضة البهیة، قم، سما قلم یزدی، سید محمد محقق داماد، ۱۴۱۴ ق، کتاب الحج، قم، مکتبه الداوری